

به نام خدا

مهمانی به نام بهار خانوم

نویسنده: افسانه میرآبی

تصویرگر: سارا اسماعیلی



نام کتاب: مهمانی به نام بهار خانوم
نویسنده: افسانه میرآبی
تصویرگر: سارا اسماعیلی
ناشر: ارسطو
(با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۸
چاپ: مهتاب
قیمت: ۳۵۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۳۸۸-۸
تلفن های مرکز پخش:
۰۵۱ - ۳۵۰۹۶۱۴۶ - ۳۵۰۹۶۱۴۵
www.chaponashr.ir


سرشناسه: میرآبی، افسانه، ۱۳۵۵ -
عنوان و نام پدیدآور: مهمانی به نام بهارخانم/
نویسنده افسانه میرآبی؛ تصویرگر سارا اسماعیلی.
مشخصات نشر: مشهد: ارسطو، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۱۲ص: مصور (رنگی).
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۳۸۸-۸-
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: گروه سنی: ب.
موضوع: داستان های فارسی
موضوع: Persian fiction
موضوع: بهار (فصل) -- داستان
موضوع: Spring -- Fiction
شناسه افزوده: اسماعیلی، سارا، ۱۳۷۳-، تصویرگر
رده بندی دیویی: ۸۴۳
شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۸۲۷۵۸



انتشارات ارسطو




چاپ و نشر ایران
Chaponashr

An illustration of two young girls in hijabs standing in a park-like setting. The girl on the left wears a purple hijab with white floral patterns and a red dress. The girl on the right wears a blue hijab and a pink dress. They are surrounded by trees with green leaves and pink blossoms under a blue sky with white clouds. The ground is a bright green field.

اواسط اسفند ماه بود، پنجره‌ی اتاقم
را باز کردم، نفسی کشیدم و از پنجره
بیرون را تماشا کردم. هوا عالی شده بود.
دیگر از آن سرما و برف و باد خبری نبود. ناگهان
مادر در اتاق را باز کرد و گفت: سلام دختر
قشنگم. داری چه کار می‌کنی؟ در جواب مادر
گفتم: سلام مادر جونم، داشتم از پنجره‌ی
اتاقم بیرون رو تماشا می‌کردم.





مادر گفت: پنجره را
ببند و سریع آماده شو، باید بریم
بازار. کم کم بهار خانوم از راه می‌رسه و
ما باید کلی خرید کنیم و آمدن بهار خانوم رو
جشن بگیریم. سریع دویدم و لباس‌هایم را پوشیدم
و به همراه مادر به سمت بازار حرکت کردم.
در میان راه با خود گفتم: حتما بهار خانوم یکی از
دوستای مادره که مادر برای دیدن او این قدر شوق و
ذوق داره و می‌خواد اومدن اونو جشن بگیره. خیلی
دوست داشتم بهار خانوم را هر چه زودتر ببینم.
آن روز بعد از کلی خرید به خانه برگشتیم.